

كتاب الاذوار في الموسيقى

تأليف

صفى الدين ابو المفاخر عبد المؤمن بن يوسف بن فاخر اورمیه‌ای
(۶۱۳ - ۶۹۳ ه. ق .)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرینت ۱۰ - م انسانی

در ارشاد بکیفیة طریق استخراج العان از اجزاء و تر و مباشرت عمل
بعد از اصطحاب آلت عامل باید مبالغه نماید در ادامان بضرب معتدل میان
سرعت و بطء بروت تا اینکه ملکه حاصل شود اورا که از نغمه بنغمه بسهولت
انتقال تواند کرد پس باید اولاً با سباب تقال تلفظ نمایند پی در بی یکدیگر
و در مقابل هر حرفی از آن ضربی بروت زند بمضراب که آنرا زخم خواند
بدان طریقه که ضربی که در مقابل تاء هرسیبی بود نازل باشد و ضربی که

در مقابله نون باشد صاعد بود و بعضی عکس این گفتند و بر هر دو طریق غرض آن است که از ندف احراز کرده شود و ضرب مستدير بود و چون این حالت را در اسباب ملکه سازد و ارمن او تاد و فواصل بهمین طریقه اشتغال نماید تاقدرت بر انتقالش حاصل گردد و چون این مقدمات مذکور شد اکنون بیان استخراج العان مثبته کنیم و آن چنان است که لحنی را نظر کنند که هر جزو از اجزاء مبانی او از کدام جزو از اجزاء وتر خارج میشود رقوم که بر آن اجزاء وتر مرسوم گردانیده اند بر صفحه مرسوم گردانند و عدد ضریبی که بر آن جزو وتر باید بتقدیم رسانید بهندسه در تحت آن مرسوم گردانند تا لحنی تمام باین طریقه مرسوم گردد وازاً این صفحه استخراج آن آسان گردد چنانکه اگر کسی نقشی یا صوتی یا عملی یا امثال آن چیزی را که هر گز نشنیده باشد بر صفحه مثبت باید استخراج کند چنانکه ساخته مصنف آن باشد بلا زیاده و نقصان و این از جمله مستغربات است چنانکه این نقش مثبت شده است

نست غیر از تو هر آد دل بی حاصل ما

بیج یر به بیج حی و ح بیج یر به بیج حی و ح
۲۲۱۱۱۵۱۱۱۱

گرچه حاصل نشود از تو مراد دل ما

۱۵۰ پیج بہی پیج پیج بہی پر کچ بہی پیج

ج بچی ح وج حی بچی بچی

بچ یط بر یه بچ یه

اصل این نقش در مقام عراق است مشتمل بر بعضی انتقالات بر اصول
 مخمس و دخول بیت در ضرب دوم دور افتاده است چنانکه عادت اهل عمل
 بر آن جاری است که هر گاه که نقشی بر اصول مخمس بود تقسیم آن بشعری
 کنند که در بحر رمل بود خواه مجنون و خواه غیر مجنون البته از ضرب دویم
 در آیند طریقه آخری فی نوروز در ضرب رمل الصوت علی حبکم یا حاکمین
 ترقوا و من وصلکم یوماً علیه فصد فوا ولا تناقوه بالصدود فایه یمادران
 لیشکو الیکم فتشققاوا علی حبکم یا حاکمین ترف قوا و من وصلکم یوماً
 به بب ی بب ی ح به بب ی بب ی
 ۱۲ ۶ ۶ ۱۲ ۱۲۱۲۶ ۶ ۶ ۱۲ ۶ ۶

علیه نص و قوا ولا سلقوه بالصدود فان هو یحاذ ان یشکر
 ح به بب ی بب ی ح به بب ی بب ی
 ۱۲ ۶ ۱۲ ۱۲ ۱۲۱۲۶ ۶ ۶ ۱۲ ۶ ۶
 الیکم فتشققاوا - و ممکن است که زده شود این صوت بعینه در حجاز باینکه
 او زده شود عوض از نفعه یب نفعه بیج و باقی بحال خود است طریق دیگر
 در رمل در کواشت ح بیج یب ی بب ح ح ج و ح الصوت علی الہجر
 ۱۲ ۲ ۶ ۴ ۲ ۴ ۶ ۴ ۲ ۲ ۲ ۴

لا والله ما اانا صابر و غيری علی بعد الا حبة قادر کتمت هوا کم حيفة عن
 عواذلی ولی ولکم عند اللقاء سراير
 علی الہجر لا ولاه ما ابا صاب ر و غيری علی فقدال احب
 ح بیج یب ی ح و ح بب ح ح و ی بیج یب ی ح و ح
 ۱۲ ۶ ۲ ۴ ۲ ۲ ۶ ۲ ۴ ۲ ۱۲ ۲ ۲ ۶ ۶ ۴ ۲ ۲ ۲ ۶
 ت قادر
 و ح بب ی ح
 ۱۲ ۲ ۴ ۲ ۲

طریقه ایست در قدیم معروف بیج به بیج بیج ی ح و ح ی
 ۴ ۳ ۲ ۴ ۴ ۴ ۲
 ح و ی ح و ج ۱ طریقه فی القديم تقبل اول مطلق الاول و هي تسمه
 ۲ ۱ ۱ ۴ ۲ ۲ ۴

ادوار ه حی ببی حی ببی حی الثاني ح ه حی
 ۱۱۱۱۱۱۲۲۴۱۱۱۱۱
 ه حی ح ه الثالث ه حی ببی حی ببی حی الرابع
 ۱۲۲۴۱۱۱۱۱۲۲۴۱۱۱
 ج ه حی ح ه حی حی الخامس ا ح ا ج ه ببی
 ۱۱۳۲۱۱۲۱۱۱۱۱۱۱۲۴۱۱۱
 ح السادس ا ببی حی ای ببی به السابع ه ببی ا ببی
 ۲۲۱۱۳۳۲۱۱۲۱۱۳۲
 هی حی الثامن ا ح ا ج ه ببی ببی ببی ببی
 ۱۳۱۱۱۱۱۳۴۱۱۱۱۱۲
 هی ببی حی و براین قیاس بود ثبت اعمال و نوابت وغیرآن .
 ۲۲۲۱

فصل

در ذکر اقسام لحن بدانکه لحن برد و قسم است موزون و غیرموزن
 اما موزون آن باشد که مقرن بود بدوری از ادوار ابقاعیه و غیرموزون
 نعمه خلاف آن و آنرا نواخت خوانند اما لحن موزون آنچه مشهور است
 هفده است ۱- پیش دو ۲- صوت ۳- نقش ۴- عمل ۵- بسیط ۶- قول ۷- غزل
 ۸- قول مرصع ۹- کل التغم ۱۰- کل الفضوب ۱۱- کلیات ۱۲- نوبت
 ۱۳- ترانه ۱۴- فروداشت ۱۵- مستنز ۱۶- ریخته ۱۷- نشید عرب اما
 پیش رو لحنی را گویند که معری بود از شعر و آنرا بیوت بود اقل آن سه و
 اکثر آن باراده مصنف بود اما در آخر بیوت باید که یک شکل مکرر شود
 و آن شکل مکرر را سرخانه خوانند و اکثر در بحرهای سبک سازند صوت
 لحنی بود مقرن بشعر و آنرا یک خانه بود مکرر و بعضی آنرا هوائی نیز
 گفته اند نقش مثل صوت است تفرقه بدین است که نقش متنضم اعتبرای لطیف
 است بخلاف صوت عمل لحنی است مقرن بشعر مشتمل بر دو سرخانه و میان
 خانه و باز گوی و گاه بود که دو میان خانه و دو باز گوی سازند بسیط آن است که
 دو سرخانه داشته باشد و میان خانه بی باز گو قول آن بود که دو سرخانه و

باز گو داشته باشد بی میان خانه مقرن بشعر عربی غزل مثل قول است مقرن
بشعر فارسی قول مرصع آن بود که مقرن بشعر فارسی و عربی بود کل النغم
آن است که متضمن جمیع دور جمهای مشهوره بود کل الضروب آن است
که مشتمل بر جمیع ادوار ايقاعی مشهوره بود کلیات آنکه شامل جمیع جمهای
وادوار ايقاعی بود نوبت و آن چهار قطعه بود یکی قول و دویم غزل و سیم
را که البته در بحر رباعی سازند ترانه و چهارم فروداشت و خواجه عبدالقادر
براین چهار یک کار دیگر مزید ساخته و آنرا مستزاد نامیده که نوبت بمذهب
او پنج کار باشد و بخته فی الحقيقة پیش روی بود مقرن بالفاظ غیر منظومه
واگر موزون واقع شود غرض از آن نوعی مطابه و تمثیل بود نه شعر
نشید عرب و آن چنان است که ایات او در هیچ دور از ادوار ايقاعی نبود اما
ترانهای او در دوری باشد.

در تأثیر نغم باید دانست که هرشدی از شدود را تأثیری است در قفس
ولکن با اختلاف چنانکه عشاق و نوی و بوسیله افاده میکند قوت و شجاعت
و بسط واو ملايم است باطیاع ترک و جبهه و رنج و سکان جبال و آمار است
ونوروز و عراق و اصفهان موجب انبساط نفس است بسط لذیندی لطیفی و اما
بزرگ و راهوی و زیرافکند و زنگوله و حسینی و حجازی موثر است نوع
حزن و فتوت بنا براین شایسته است که قرین شود بهرشدی از شدود شعری که
مناسب باشد پس شایسته نیست که در شد زیرافکند مثلاً شعری خوانده شود
که لایق بحال فرجان است چه هر صنعتی که معمول است به یدين هیولای او
که آن صنف موضوع است در او اجسام طبیعه است و مصنوعات او اشکال
جسمانیه مگر صناعت موسیقه که هیولا او جواهر روحانیه است که نفوس
مستمعین باشد و کل تأثیرات او روحانیه است چرا که الحال موسیقه نیست
جز اصوات و نعمات و این اصوات را در نفوس تأثیراتی است از آن جمله چیزیست
که محرك نفوس است بجانب اعمال شاقه و بنشاط میآورد این نفوس را و
قوی میکند عزم را بر افعال صعبه متبعه و او الحان مشجعه است که استعمال
میشود در حروف و از جمله الحال و نعمات چیزی است که مسکن سورت غضب
ورافع احقاد و موقع صلح و کاسب الفت و مودت است چنانکه حکایت شده
که در بعضی مجالس شرب جمع شدند دو شخص که با یکدیگر کینه
دیرینه در دل داشتند پس از دور شراب بهیجان آمد آن کینه دیرینه و
بر افزونخانه شد آتش غضب هر یک و هر یک در صدد قتل یکدیگر برآمدند و
صاحب موسیقار در یافت نمود تغییرداد نعمات او تاررا و شروع در لحنی نمود

و مکرر کرد آن لعن را تابعی که بکلی کینه دیرینه بر طرف شد و آتش
غضب هر یک فرو نشت وامر بتعانق و تصالح انجامید و مغایر اخلاق است از
ضد بقصد از آن جمله حکایت کرده اند که جماعتی از اهل این صنعت مجتمع بودند
در مجلس بزرگی و هر یک بحسب حذاقتی که در صنعت داشتند مرتب بودند
در آن مجلس و داخل شد برایشان مردی پژمرده حال و افسرده احوال صاحب
مجلس او را محترم داشت و مقدم برایشان جای داد حضرات را ناخوش آمد
پس از دریافت این معنی خواست فضل خود را نماید اذن خواست و چوبی که
با خود داشت بر او تار راست کرد و تحریک داد بطوری که بخنده آمدند تمام
اهل مجلس از لذت و فرح و سرور پس از آن تغییر داد بنحوی که بگریه آمدند
از رقت نعمه و حزن پس از آن تغییر داد بقسمی که بخواهانید تمام اهل مجلس
را و برخاست و رفت و از اخباری نیافتند پس معلوم شد که از برای این صنعت
تأثیرات مختلفه است در نقوص مستعملین چنانکه در علوم مجالس استعمال می-
شود و هر نفسی محظوظ و بهرهور است نیت هذه الرساله

ژوشنگی
پرتوال جامع علوم انسانی

خجسته سرو دی که نغمه سرایان بسیط بساط صوت روح افزای و ترانه
دلگشا دراین دایره خپرا سرایید تحفه نوازنده شاید که عشق بی نوا را
در گلستان وصالش به نسیم نوبهار نواخت و شایسته رو دی که مغثیان خوش سرا
بصدای جانفزا وادای غمزدا چون هزارستان ددان بوستان بقانون قول و
غزل در عمل آردند هدیه سازنده باید که بوستان دلهای مهرجان فراق دیده
را مژده گانی نوروز جمالش چون بهار خرم ساخت سبحانه و تعالیٰ کیرا و
درود نامعده دود فزون از نغمه عود نثار بارگاه همایون مجلس افروزی که از
آوازه نوبت ذوالخمس او طبقات ادوار حصار سپهر ڏنگولهوار پر صداست
و بر اولاد امجاد و اصحاب احباب که مبانی اعمال بزرگ و کوچک مقام
ذوالربع عالم بی زمزمه آن ذمراه گرام و ترنم آن طایفه عالی مقام ناراست
ونارواست سلم الله عليه وعلیهم تسليماً کثیراً

اما بعد چون بهداشت عنایت ربانی و عنایت هدایت سبحانی این رساله
درفن موسیقی اتمام یافت و نبود جز بحسن تربیت و عاطفت و یمن رعایت و
عنایت آن کو کب برج وزارت و در صدف نصفت وعدالت نور حدقه معارف
و نور حديقه عوارف قطب رحی اقبال مرکز دایره آمال محمد جهات جمال
محدب افلات کمال اعتماد الدوله البهیته استناد السلطنه السنیة بدراوح صدارت
شمس فلك سعاده الشخص الاول بالاستحقاق الشارقة شموس عنایته والطافه
على رؤس الانام غایة الاشراق الدستور الافخم والوزیر معظم میرزا آقا خان
الصدر الاعظم للدولة العلية العالية من ایران ادام الله ظله و عزه و اطال الله
بقاء و شوکته مدادامت افلات دایره والارض ساکنه تمام آنگهی باشد که
این محقر تحفه این شرمسار بلحاظ التفات اختصاص یابد و فروع ضمیر منیر
خوردشید تأثیر بر تدبیر کار و چهره روزگار این ذرّه حقیر تابد و طبع نقاد و ذهن
وقاد که جامع جمیع کمالاتست نویسنده را در موقع خلل و موضع ذلل بمقتضای
قضیه رضیه مرضیه و اذا مر وا باللغو مر وا کراماً از تعریض واعتراض اعراض
واغراض نموده عفو فرمایند انشاء الله العزیز

پایان